

معرفی کتاب



توسعه اقتصادی

با رویکرد منطقه‌ای، نهادی و تاریخی

نوشته: گربوسکی، شیلدز، سلف

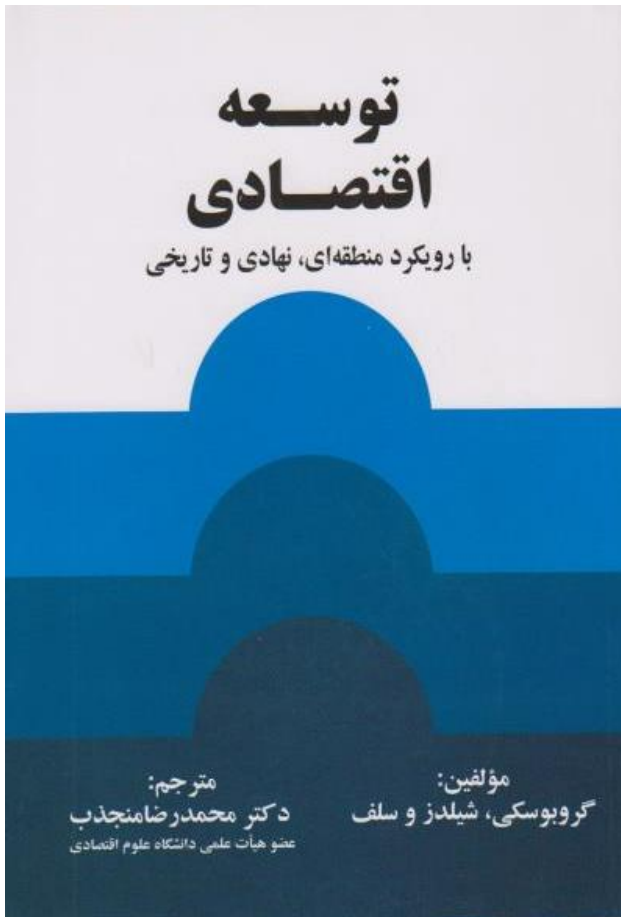
ترجمه: محمدرضا منجذب



فهرست مطالب

۲.....	تصویر روی جلد کتاب.....
۳.....	۱. کلیات.....
۳.....	۱-۱. شناسنامه کتاب.....
۳.....	۲-۱. مخاطبان اصلی کتاب.....
۴.....	۳-۱. ایده محوری.....
۴.....	۲. معرفی محتوای کتاب.....
۱۹.....	۳. درس‌های این کتاب برای ما.....
۲۰.....	۴. پیشنهادهایی برای خوانندگان.....

تصویر روی جلد کتاب



معرفی کننده کتاب:

دکتر میرهادی حسینی کندلجی (پژوهشگر پوشش فکری توسعه) / اردیبهشت ۱۳۹۷

۱. کلیات

۱-۱. شناسنامه کتاب

نور علم

توسعه اقتصادی با رویکرد منطقه‌ای، نهادی و تاریخی

نویسندگان: گربوسکی، شیلدرز و سلف

مترجم: محمدرضا منجذب

نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۶۹-۰۴۲-۶

<http://www.nooreelm.com>

۲-۱. مخاطبان اصلی کتاب

هرچند به نظر می‌رسد این کتاب در حوزه تخصصی اقتصاد نگاشته شده است، با اندک مطالعه مباحث آن می‌توان به ماهیت بین رشته‌ای آن پی برد؛ چرا که به زبانی غالباً ساده از جنبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، نهادی و حتی مذهبی به تحلیل نقاط قوت و ضعف و دلایل پیشرفت و یا پسرفت مناطق مختلف جغرافیایی پرداخته است. از این رو می‌توان گفت این کتاب برای مخاطب عام و به ویژه علاقمندان به حوزه علوم انسانی مناسب است. برخی اصطلاحات تخصصی در حوزه توسعه اقتصادی نیز در فصل اول به شکل خلاصه توضیح داده شده است تا به خواننده ناآشنا به اصطلاحات و شاخص‌های اقتصادی در این زمینه کمک شود.

۳-۱. ایده محوری

نویسندگان در این کتاب تلاش می‌کنند با تلفیق رویدادهای تاریخی و ویژگی‌های جغرافیایی و بررسی ارتباطات بین آنها به فهم نحوه شکل‌گیری نهادها و ارتباط بین این سه مقوله به فهم مفهوم توسعه کمک کنند. یکی از اهداف این کتاب این است که خواننده متوجه این موضوع شود که به جای بهره‌گیری از نظریه‌های مشابه و اعمال سیاست‌های مشابه، باید برای هر منطقه‌ای نحوه نگرش و بررسی متفاوت باشد. در این زمینه بایستی از تجارب موجود در مناطق مختلف به بهترین شکل بهره جست.

۲. معرفی محتوای کتاب

فصل اول: مقدمه بر توسعه اقتصادی

این کتاب روشی ابتکاری را دنبال می‌کند. ابتدا روش منطقه‌ای را ارائه می‌دهد، بدین معنا که توسعه اقتصادی یک منطقه خاص را با استفاده از نظریه‌های توسعه‌ای ویژه آن منطقه بررسی می‌کند. این کار مقدمه رویکرد بعدی، یعنی رویکرد ساختاری نهادی (از توسعه) را فراهم می‌کند که بیان می‌دارد مناطق مختلف جغرافیایی دارای ساختارهای نهادی متفاوتی هستند. بر این اساس رویکرد تاریخی منطقه‌ای اهمیت پیدا می‌کند.

نویسندگان معتقد هستند تأکید بر رشد اقتصادی بدون توجه به ایجاد چارچوب نهادی صحیح (مخصوص خود منطقه) دلیل ناکامی در کاهش فقر در دهه‌های اخیر (از ۱۹۵۰ به بعد) بوده است. ایشان مباحث خود را با ذکر سؤالات زیر آغاز می‌کنند:

چرا باوجود اینکه برخی کشورها اندازه تولید خود را افزایش می‌دهند، اما در نهایت نتیجه‌ی اندکی دریافت می‌کنند؟ چرا برخی کشورها توانسته‌اند نهادهای کارا ایجاد کنند و برخی نتوانسته‌اند؟ چگونه اندونزی با وجود نهادهای ضعیف و سیاست‌های مخرب و نامناسب به سرعت رشد یافت و بر بحران آسیایی غلبه کرد؟ چگونه چین علی‌رغم فقدان حقوق مالکیت خصوصی رشد کرده است؟ چگونه کشورهایی چون هند تا دهه

۱۹۸۰ فقیرانه عمل می‌کردند و سپس به رشد قابل ملاحظه‌ای دست یافتند، در حالی که برزیل و ونزوئلا تا دهه ۱۹۸۰ خوب عمل کردند و بعد از آن ضعیف شدند؟ این کتاب با در نظر گرفتن تجربیات مختلف رشد، قسمت‌های مختلفی از توسعه جهانی را مورد توجه قرار داده است و بدینوسیله به دنبال تشریح عوامل کارا و غیرکارا است. با اینکه هر کشور یا منطقه‌ای مسیر توسعه متفاوتی را بنا به اقتضای نهادی، ساختاری، منطقه‌ای و تاریخی طی کرده است، اما به نظر می‌رسد درک تاریخ گذشته این کشورها برای فهم و درک آینده و امروز امری جهانی است.

نویسندگان رشد و توسعه را دو مفهوم جدا از هم تلقی می‌کنند و پس از بیان تاریخچه شکل‌گیری مفهوم رشد و توسعه پس از جنگ جهانی دوم، عنوان می‌کنند که مفهوم توسعه اقتصادی اغلب با رشد اقتصادی اشتباه گرفته می‌شود، چرا که تمایز قائل شدن بین نظریه‌های توسعه و نظریه‌های رشد مشکل است. کشورهایی که فقیر هستند، لزوماً کمتر توسعه یافته هستند؛ اما کشورهای ثروتمند لزوماً کشور توسعه یافته نیستند؛ مانند کشورهای نفتی - عربی حوزه خلیج فارس که افزایش قابل توجهی در رشد اقتصادی داشته‌اند ولی با شرایط توسعه فاصله زیادی دارند (یعنی افزایش رشد و در نتیجه ثروت اقتصادی منجر به توسعه اقتصادی نمی‌شود). امروزه توسعه اقتصادی ترکیبی از : ۱. رشد خود اتکا ۲. تغییرات ساختاری در الگوهای تولید ۳. ارتقای سطح فناوری ۴. نوسازی اجتماعی، سیاسی و نهادی و ۵. بهبود گسترده در شرایط انسانی است.

معیارهای رایج توسعه موارد زیر را شامل می‌شود که در واقع شاخص‌های ارائه شده توسط مؤسسات تحقیقاتی اند:

- ایده توزیع مجدد همراه با رشد بانک جهانی: سیاست‌های دولت باید توسعه را در شرایطی شکل دهند که تولید کنندگان با درآمد پایین، فرصت‌هایی را در خصوص افزایش درآمد و کارایی بدست آورند و منابع به صورت یکسان در بین آنها برای ایجاد مزیت توزیع شود (یعنی مساوات و عدالت در دستیابی به فرصت‌ها).

- رویکرد نیازهای اساسی: هدف آن فراهم نمودن محصولات و خدمات اساسی برای قشر فقیر است که مفهوم سرمایه انسانی را نیز در بر دارد.
- شاخص های فردی توسعه:

معیار DALY^۱: ناتوانی تنظیم شده سال های زندگی

معیار QALY^۲: کیفیت تنظیم شده سال های زندگی

معیار HALE^۳: امید به زندگی بهداشتی

معیار HDI^۴: شاخص توسعه انسانی

معیار HPI^۵: شاخص فقر انسانی که بر تعداد افرادی که به شکل مستقیم در محرومیت به سر می برند تمرکز دارد.

معیارهای WDI: شاخص های بانک جهانی

نویسندگان همچنین به این سوال پاسخ می دهند که چرا هنوز تولید ناخالص ملی (GDP) برای مقایسه بین کشوری به کار گرفته می شود؟

تولید ناخالص ملی سرانه با شاخص هایی نظیر امید به زندگی یا شاخص HALE و ... همبستگی مثبت دارد و با معیارهایی نظیر مرگ و میر کودکان و ... همبستگی منفی دارد. بنابراین علی رغم ایرادات وارد بر معیار GDP، این معیار به عنوان نماینده سطح توسعه یک کشور همچنان مورد استفاده قرار می گیرد.

فصل دوم: ظهور اروپایی

نویسندگان در فصل های مجزا به تبیین ویژگی های مناطق مختلف می پردازند؛ بدین گونه که در فصل دوم به ظهور اروپایی اشاره می کنند و از انقلاب صنعتی و شروع آن در انگلستان یاد می کنند.

1. Disability-Adjusted Life Year
2. Quality-adjusted life year
3. Health Adjusted Life Expectancy
4. Human Development Index
5. Human Poverty Index

انقلاب صنعتی در انگلستان آغاز شد و تغییر شگرفی را در تاریخ اقتصاد جهان بر جای گذاشت. تغییراتی نظیر ارتقای فناوری‌های جدید منجر به رشد اقتصادی چشمگیر در این منطقه گردید. کارخانه‌های مدرنی که در مقیاس بزرگ تولید می‌کردند برای تولید نیازمند نیروی کار ماهر بودند. و این نیروی کار با کاهش چشمگیر در بخش کشاورزی مهیا گردید. توسعه اقتصادی که زمینه‌ساز صنعتی‌شدن بود، مدت‌ها قبل از انقلاب صنعتی آغاز شده بود. از این‌رو، توسعه به جای ماهیت انقلابی، بیشتر ماهیت تکاملی داشت.

نکته اینکه به هنگام عبرت گرفتن از تجربیات انگلستان در مورد توسعه، باید جانب احتیاط را رعایت کرد؛ چرا که در آن زمان رقبای دیگری در جهان وجود نداشتند و این عدم رقابت کاملاً متفاوت است با تجربه کشورهای در حال توسعه، که باید تلاش کنند در محیطی صنعتی شوند که تحت سلطه رقابت فناورانه کشورهای صنعتی شده بسیار پیشرفته است. این رقابت پیشرفته ممکن است توسعه کشورهای امروز را سخت‌تر نماید.^۱ اما از طرف دیگر جریان آزاد کالا، دانش و سرمایه‌گذاری که با جهانی شدن اقتصاد جهانی همراه است، توسعه سریع‌تری را برای کشورهای در حال توسعه مهیا می‌کند.

انقلاب صنعتی از لحاظ تاریخی بین سال‌های ۱۷۶۰ الی ۱۸۳۰ رخ داده است. در طی این دوره گسترش فوق‌العاده‌ای در نخ‌ریسی، گداخت زغال، تولید زغال سنگ و آهن و به همان میزان سازمان‌های تجاری جدید صورت گرفت. رخدادهای مهم تأثیرگذار بر روند رشد در منطقه اروپا به شرح زیر هستند:

– رشد کشاورزی: نیروی کار زیادی از بخش کشاورزی به بخش صنعتی مهاجرت می‌کنند و این امر با وجود رشد فناوری منجر به ارتقای بهره‌وری نیروی کار و سرمایه در بخش کشاورزی می‌شود.

۱. به نظر می‌رسد باید دو مفهوم از توسعه یافتگی مطرح شود: توسعه مطلق و توسعه نسبی.

- صنعتی شدن اولیه و تجارت: رشد و توسعه کشاورزی به روند گسترش بازار جلوه بیشتری بخشید و این گسترش منجر به تغییرات ساختاری قابل توجهی شد. به این معنی که رشد درآمدهای روستایی منجر به خرید کالا و خدمات از بخش صنعت شد و این به نوبه خود منجر به گسترش گروه‌های تجاری به منظور کنترل رشد تجارت داخلی گردید. این افزایش هزینه‌ها به طور چشمگیری تقاضای بازار برای کالاهای غیر کشاورزی را افزایش داد. گسترش تولید کالاهای غیر کشاورزی، صنعتی شدن اولیه نامگذاری شده است.

صنعتی شدن اولیه فرصت‌های شغلی جایگزینی را برای خانواده‌های روستایی به ویژه زنان و بچه‌ها فراهم کرد. برای توصیف این تجربه ممکن است لفظ انقلاب کوشا به کار برده شود. بدین معنا که هنگامی تخصصی شدن گسترش یافت و بهره‌وری رشد نمود، فرصت‌های زیادی به وجود آمدند تا بهره‌گیری از نیروی کار در راه‌های مثمرتر افزایش یابند.

- استثمار و برده‌داری: استثمار و برده‌داری منجر به ارتقای تجارت و کاهش هزینه نیروی کار و افزایش بهره‌وری شد. در این فصل توضیح داده می‌شود که چگونه وجود استثمار به رشد و توسعه تجارت جهانی در چارچوب نظریه مزیت نسبی ریکاردو کمک کرد.

- تکامل نهادهای سیاسی و نقش آنها: به نظر می‌رسد منافع ناشی از تجارت به این مسئله کمک شایانی کرد. به ویژه مشکل تعهد، اغلب خواص حاکم را به ستوه آورد به این معنا که آنها قول می‌دادند شرایط مساعدی برای سرمایه‌گذاری افراد یا گروه‌های خصوصی ایجاد کنند، اما پس از آنکه سرمایه‌گذاری صورت می‌گرفت انگیزه آنها برای گرفتن تمامی سود به نفع خودشان بالا بود. نیاز و لزوم رشد و توسعه بلندمدت به حل این مسئله کمک کرد. از طرف دیگر، خواص حاکم انگلیسی، در درجه اول جهت درآمد به اقتصاد داخلی خود وابسته بودند. بین خواص حاکم و گروه‌های تجاری نزاع به وجود آمد. این امر منجر به فرآیندی شد که خواص حاکم آموختند که به جای غارتگر بودن، توسعه محور باشند و تفکر توسعه‌ای داشته باشند. سود حاصل شده ناشی از تجارت

اقیانوس اطلس، گروه‌های تجاری را در این تعامل دیالکتیکی تقویت کرد و در حل مشکل تعهد سیاسی نقش اساسی ایفا کرد. بنابراین می‌توان گفت گسترش تجارت منجر به ایجاد و تقویت نهادهای سیاسی شد و در یک فرآیند مجدد این عامل خود منجر به افزایش رشد اقتصادی گردید.

- فرهنگ و ملیت‌گرایی: ملیت‌گرایی برای اولین بار در قرن ۱۶ در انگلستان ظهور پیدا کرد و حدود یک قرن نیز منحصر به انگلستان بود. ملیت‌گرایی به ارتقای ساختار اجتماعی‌ای متمایل است که یک اقتصاد مدرن برای توسعه یافتن نیاز دارد. با توجه به نظر گرینفلد ملیت‌گرایی به طور ذاتی مساوات طلب است؛ چرا که یکی از نتایج آن ایجاد یک نظام طبقه‌بندی اجتماعی است که باعث تحرک اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر، ملیت‌گرایی، حقوق شهروندی را به همه اعضای ملت و همه شهروندانی که مسئولیت‌های خاصی دارند، اعطا می‌کند.

- فرهنگ و فناوری: چگونه این توسعه جدید یعنی کاربرد علم در تولید شرح داده می‌شود؟ این امر نتیجه دگرگونی فرهنگ بود که خاص انگلستان بود و صرفاً یک تغییر فرهنگی شامل ارزش‌های دینی یا توسعه انگیزه جدید فردگرایی نیست؛ بلکه می‌توان از آن به عنوان پیدایش علم موتور یا یک فرهنگ علمی مرتبط با موتورها تعبیر کرد. علم یا فرهنگ موتور، یک مفهوم خاص در متن فرهنگ اروپایی بود، این فرهنگ کاربرد عملی علم برای حل مسائل را ستود.

فصل سوم: آسیای شرقی

در فصل سوم کتاب به آسیای شرقی اشاره می‌شود. در این فصل منظور از شرق آسیا کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی و تایوان هستند. این منطقه راه‌های گوناگون تلاش برای توسعه و پیشرفتی سریع را برای جبران عقب ماندگی آغاز کرد.

نویسندگان ابتدا عنوان می‌کنند که قبل از قرن بیستم چین وارد مرحله‌ای از شکوفایی اقتصادی شد، و ژاپن نیز از اوایل قرن هفدهم تا سال ۱۸۶۸ چنین مرحله‌ای از رشد اقتصادی را تجربه کرده است. با وجود این، هیچکدام از این کشورها نتوانستند مرحله گذار به صنعتی شدن بر پایه به کارگیری علوم و فنون در فرآیند تولید را پیاده کنند. هر

دوی این کشورها با برقراری ارتباط با دنیای غرب بخشی از فرآیند توسعه صنعتی‌سازی را آغاز کردند (ابتدا در ژاپن و اخیراً در چین). پس از صنعتی‌شدن ژاپن در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، این کشور وارد مرحله‌ای از استعمار دیگر کشورها (خصوصاً تایوان، کره شمالی و کره جنوبی) شد.

ژاپن بین سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۸۶۸ یک فرآیند رشد اسمیتی در پیش داشته است. این فرآیند در نتیجه رشد سریع بخش کشاورزی بوده و خود نیز محرکی برای توسعه ابتدایی صنعتی بوده است. از طرف دیگر چین چندین مرحله از رشد شدید اسمیتی را تجربه کرده است. این کشور نیز به طور مشابه رشد در بخش کشاورزی را تجربه کرده است و این رشد محرکی برای توسعه ابتدایی صنعتی بوده است. هیچکدام از این کشورها نتوانستند مرحله گذار به رشد صنعتی را از طریق یک فرآیند پیشرفت تدریجی پیمایند. هر دوی این کشورها در مواجهه با نیروهای قدرتمند غربی قرار گرفته و این مواجهه منجر شد نخبگان سیاسی و حاکمیتی این کشورها تلاش‌هایی به منظور توسعه و پیشرفت برای جبران عقب ماندگی از خود نشان دهند.

بر پایه نظریه صنایع نوزاد و مشتقات متعدد آن می‌توان به توسعه صنعتی دست یافت. در این نظریه اعتقاد بر این است که دولت، نقش مهمی در فرآیند یادگیری ایفا می‌کند، در حالی که تجارت آزاد به خودی خود ممکن است فرآیند یادگیری را کمرنگ کند. تفاوت بین این دیدگاه و دیدگاه نئوکلاسیک‌ها در مورد وضعیت کشور، چگونگی عملکرد آن و نقش آن در ارتباط با اقتصاد است.

هجوم غربی‌ها به ژاپن در اواخر قرن ۱۹ رخ داد و پس از آن کشمکش‌های زیادی در بین نخبگان ژاپنی بر سر مدرنیزه یا سنتی ماندن ژاپن مطرح شد. در مورد ژاپن عنوان می‌شود که دیدگاه وضعیت ارتباطی به منظور تجزیه و تحلیل توسعه سریع اقتصادی ژاپن و همچنین رکودی که این کشور در دهه ۹۰ به آن مبتلا گردید مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شرایط چین تا پیش از اصلاحات اقتصادی دهه ۷۰ در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد ولی تجزیه و تحلیل اصلاحات اقتصادی چین و رشد آن پس از دهه ۷۰ در

فصل هشتم مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که وجود چندین عامل در فرآیند جبران عقب ماندگی اخلاص ایجاد نمود. تهدیدهای خارجی که در برابر استقلال کامل چین وجود داشت از شدت بیشتری برخوردار بود. این فشارها به حدی بود که منجر به از هم پاشیدن قدرت سیاسی گردیده و دولتی متشکل از رهبران نظامی را بنیان نهاد که مانعی قابل توجه بر سر راه توسعه یک دولت اثر بخش به شمار می‌رفت. هنگامی که چین به شدت مشغول مقابله با قدرت‌های صنعتی غربی و ژاپن بود، اقتصاد نواحی روستایی رو به افول بود. شکوفایی‌های اقتصادی نیز در چین اتفاق می‌افتاد که نشان‌دهنده رشد اسمیتی بود. در این دوران تخصصی شدن و بهره‌وری به میزان قابل توجهی رشد می‌یافت ولی ناگهان پس از آن دچار افول شده و از بین می‌رفت.

در این فصل تجربیات مستعمره بودن تایوان و کره نیز مورد بازبینی قرار می‌گیرد، و بر نقش این دو کشور به عنوان تأمین کنندگان برنج و شکر برای سرزمین ژاپن تمرکز می‌شود. در همین زمان بود که زمینه برای رشد سریع کشاورزی فراهم شد. دوره پس از جنگ با دو مشخصه اصلاحات اساسی ارضی و رشد سریع اقتصادی شناخته می‌شود. هر دوی این اقتصادها مهارت خود را در گذار به تولید و صادرات محصولات تولیدی اثبات نموده‌اند. در مورد این موضوع که ترکیبی از موقعیت‌های داخلی و خارجی باعث شد تا این دو کشور بر مشکلات تعهد سیاسی غلبه کنند، نیز بحث می‌شود. در نهایت بحث می‌شود که چگونه فرآیند اقتصادی منجر به شکل‌گیری و ارتقای دموکراسی در این کشورها شده است.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل تأثیرگذار مشترک در بین کشورهای موفق این ناحیه در زمینه جبران عقب ماندگی، برخورداری از بخش کشاورزی پویا و بهره‌ور باشد. همچنین تکیه بر بازار، با وجود اینکه ممکن است بر اساس اصول مزیت‌های مقایسه‌ای عامل مهمی به شمار نیاید، ولی دارای اهمیت است. به علاوه ورود به بازارهای بین‌المللی تحت شرایطی که حاکمان منافع خود را در ارتقای رشد سریع از طریق تجارت مداوم می‌بینند، مهم است. وجود دولت‌هایی که متعهد به جبران عقب ماندگی باشند نیز نقش حیاتی در این میان دارد.

فصل چهارم: کشورهای جنوب صحرای آفریقا

در فصل چهارم که ویژگی‌های منطقه صحرای آفریقا مورد بررسی قرار گرفته است، نویسندگان ضمن اشاره به وضعیت نامناسب شاخص‌های توسعه در منطقه به تجارب متفاوت در منطقه نیز اشاره می‌کنند. در ابتدای این فصل به شکل خلاصه و با توجه به مفهوم شکوفایی اقتصادی که در فصل‌های ابتدایی کتاب مورد استفاده قرار می‌گیرد، به بررسی دوران پیش از استعمار پرداخته می‌شود. سپس نویسندگان تأثیرات سیاست مستعمراتی اروپا (استعمار اروپایی) بر ساختار نهادی، فیزیکی، و اجتماعی در منطقه را بررسی می‌کنند. تأثیرات دوره استعمار بر ساختار نهادی، فیزیکی و اجتماعی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر توسعه سیاسی منطقه داشته و منجر به برتری دولت (ایالت) و ساختارهای نهادی و حقوقی غیرمشروع گردیده است. این امر به نوبه خود سبب پدید آمدن ساختار دولتی از نوع حامی-کارگزار در منطقه شده است.

نویسندگان همچنین به سیاست‌های تبادل و تجارت درونی پیاده‌سازی شده توسط ساختارهای سیاسی حامی-کارگزار در بخش‌های مرتبط با سیاست‌های شهری می‌پردازند؛ سیاست‌های شهر محور در این فرآیند بر مهاجرت اثر دارند و این امر منجر به افزایش همزمان میزان فقر روستایی و شهری می‌شود.

در ادامه به رابطه بین مدیریت ریسک و گروه‌های اجدادی پرداخته می‌شود. گروه اجدادی یک خانواده گسترش یافته است و این خانواده‌های گسترش یافته از لحاظ میزان قدرت و وظیفه برای کمک به خویشاوندان با خانواده‌های هسته‌ای تفاوت دارند. خانواده‌های گسترش یافته شامل افراد خویشاوندی هستند که با پذیرش تعهد متقابل برای کمک به یکدیگر زندگی می‌کنند. برای مثال عمه‌ها و عموها و سایرین ممکن است در مواقع خرابی محصول به همدیگر یاری برسانند و یا پرداخت بخشی از هزینه آموزش را متقبل شوند و به مدیریت ریسک بپردازند بدون اینکه به دولت احتیاجی داشته باشند.

گروه‌های اجدادی با متنوع سازی تولید به کاهش ریسک می‌پردازند. هر چه گروه اجدادی بزرگتر باشد، آسان‌تر می‌تواند به متنوع سازی تولید و کاهش ریسک بپردازد.

بنابراین یکی از عوامل توجیه باروری بالا در افریقا همین است. در بیشتر کشورهای افریقایی عدم وجود دولت متمرکز مشاهده می‌شود و وجود خشونت مانع از تشکیل انواع مختلف سرمایه‌ها می‌شود. در این میان، بوتسوانا شرایط کاملاً متفاوتی با بقیه کشورهای منطقه دارد و نویسندگان از آن به عنوان «داستان یک پیروزی» نام می‌برند؛ این کشور نمونه یا تجربه‌ای موفق و نادر در بین این دسته از کشورهاست؛ بعد از دوره استعمار، نهادهای کارآمد و حامی حقوق مالکیت به درستی در این کشور شکل گرفته است. بوتسوانا پیش از استعمار ساختاری قبیله‌ای داشت که محدودیت‌های عمومی بر رفتارهای رؤسا ایجاد کرده بود. استعمار بریتانیایی تنها حضوری اندک در منطقه داشت، بدین معنا که ساختار سنتی نابود نشد و با مجموعه‌ای از نهادهای استخراجی تعویض گردید. پس از استقلال یک حکمران حامی سیاست‌های روستایی بر روی مهم‌ترین بخش اقتصاد یعنی کشاورزی سرمایه‌گذاری کرد. دموکراسی چند حزبی ایجاد شد و منجر به تحمیل برنامه‌های حاکم برگزیده شد.

نتایج این فصل نشان می‌دهد که بخش کشاورزی عامل کلیدی در توضیح موفقیت یا شکست کلی در توسعه اقتصادی است. به نظر می‌رسد که بیشتر شکست‌ها و نارسایی‌ها در افریقا نتیجه سیاست‌هایی است که به صورت عمدی با هدف فقیر کردن مهم‌ترین بخش آن اعمال گردیده است. نتیجه تجربیات بوتسوانا به عنوان کشور استثناء در افریقا این نتیجه‌گیری کلی را که سرمایه‌گذاری اولیه قابل ملاحظه باید در بخش کشاورزی به عنوان کلید توسعه بلند مدت صورت گیرد را تأیید می‌کند. به نظر می‌رسد که مشخصه متمایزکننده‌ی این منطقه اثر استعمار باشد. دولت‌های استعماری و حريم‌های آنها به صورت مستبدانه تشکیل شدند. با توجه به اینکه اروپایی‌های زیادی ساکن این مستعمره‌ها نشدند، ساختارهای نهادی، صرفاً با هدف استخراج منابع از بخش‌های محدود اقتصاد بومی (برای مثال مواد معدنی، کالاهای اولیه) تشکیل گردیدند و تعداد کمی از نهادها با هدف توسعه وسیع اقتصادی شکل گرفتند. در شرایط استقلال، حکمرانان بومی تنها از فرآیند استخراج منابع، از نهادها و ساختارهای رسمی زمان استعمار استفاده کردند. بنابراین حکمرانان جدید بومی نیازی به بدست آوردن

عایدی خود نداشتند و مکانیزم‌های کمی برای مهار کردن حرکت‌های طغیان‌گرانه‌ی حکمرانان برگزیده ایجاد شد. میراث مستعمراتی منجر به عدم مشروعیت رژیم‌های مستقل جدید شد و همین امر سبب ایجاد سیاست‌های حامی-کارگزار گردید. با در نظر گرفتن ساختار اقتصادی این کشورها، این امر منجر به سیاست‌های شهر محور و نابودی بخش کشاورزی در منطقه شد، و مانعی برطرف نشدنی بر سر راه توسعه اقتصادی آینده ایجاد کرد.

فصل پنجم: جنوب آسیا

نویسندگان در مورد جنوب آسیا نکات ارزشمندی را مطرح می‌کنند و تجربه جنوب آسیا در امر توسعه را تجربه‌ای کاملاً جذاب می‌دانند، چرا که این منطقه از گوناگونی خاصی در نژاد، مذهب، زبان و فرهنگ برخوردار است. تمرکز بر کشور هند نشان می‌دهد که رکود و معیشت، جنبه‌های غالب در دوران پیش از استعمار نبوده‌اند. در عوض رشد اسمیتی رخ داد و تجارت به نحوی چشمگیر گسترش یافت و ساخت و تولید در عرصه پیش صنعتی به سطوح بالایی از پیچیدگی دست یافت؛ ولی کاربرد ماشین آلات در تولید فراگیر نشد و اقتصاد ماشین محور مبتنی بر استفاده از سوخت‌های فسیلی گسترش نیافت. استعمار، راه آهن، قانون عمومی انگلیسی و دیگر اشکال زیرساخت‌های اجتماعی و فیزیکی را به ارمغان آورد، اما توسعه اقتصادی در قالب رشد سریع درآمد سرانه را با شکست روبرو ساخت. هندوستان در دوره استقلال به کشاورزی بسیار وابسته بود و به واسطه تفاوت‌های زبانی، نژادی و مذهبی دچار تفکیک شد و در چنگال افزایش فزاینده جمعیت روستایی، نظام طبقاتی، تبعیض‌های جنسیتی و فقر فزاینده گرفتار شد.

استقلال منجر شد تا نخبگانی بر سر کار بیایند که در جست‌وجوی یافتن یک دولت توسعه محور قدرتمند بودند. اما این دولت توسعه محور نتوانست تغییرات ساختاری چشمگیری را رقم بزند و رشد اقتصادی سریعی را شکل دهد. بلکه سیاست‌های مبتنی بر نظام حامی - پیرو باعث زوال شد و رشد اقتصادی را کند کرده و از کارآمدی آن کاست. پس از آن تلاش‌هایی در خصوص اصلاح و تقویت رشد اقتصادی برون‌نگر به اجرا گذاشته شد اما فرآیند رشد هندوستان همچنان شکننده به نظر می‌رسید.

به نظر می‌رسد بخش کشاورزی کلید اصلی در ایجاد ثبات برای تجربه رشد اقتصادی در هند است و می‌تواند شتاب بیشتری به رشد اقتصادی هند دهد و در کاهش فقر آن کشور موثر باشد که این رویکرد در خلال این کتاب بسط یافته است. حل مشکل تعهد دولت هم امری حیاتی است، چرا که دولت باید از یک سبک سیاسی حامی-پیرو به سوی یک دولت توسعه‌ای حرکت کند. این فرآیند مستلزم وجود نوعی کشمکش در بین نخبگان سیاسی حاکم با گروه‌های اقتصادی موفق در جامعه است. اگر توسعه روستایی نیز در شکلی گسترده اتفاق بیافتد، این کشمکش را می‌توان در قالب بهبود بازار و فدرالیسم مالی جست‌وجو کرد، امری که اجازه تجارب اقتصادی را صادر می‌کند و به تجربه‌های نیک پاسخ می‌دهد و تجربه‌های بد را تنبیه می‌کند. و در پایان اینکه رویکرد برون‌گرای اقتصاد هند در شرایط فعلی برای کامیابی بلندمدت هندوستان امری لازم به نظر می‌رسد.

فصل ششم: امریکای لاتین

در فصل ششم تجربه امریکای لاتین مورد بررسی قرار می‌گیرد. امریکای لاتین با وجود ثروت عظیم طبیعی و شروع تاریخی در زمینه توسعه اقتصادی از همسایگان شمالی خود در توسعه اقتصادی عقب افتاده است. مشاهده می‌شود که نهادهای ایجاد شده علیه تجمع ثروت از طریق تولید برای بازار، عمل می‌کنند. این نهادها نقش مهمی در کند کردن توسعه اقتصادی امریکای لاتین بازی می‌کنند. اقتصادهایی ایجاد شده‌اند که به خوبی به مشوق‌های بازار عکس العمل نشان نمی‌دهند. این مسئله تا حدی به آن دلیل است که ثروت از طریق قدرت سیاسی و نه از طریق بازار ایجاد و نگهداری می‌شود.

امریکای لاتین دشواری‌ها و مسائل مرتبط با نابرابری گسترده توزیع ثروت و درآمد را مشخص می‌نماید. به نظر می‌رسد این نابرابری‌ها، محدودیت‌هایی برای تجمع سرمایه‌های فیزیکی و انسانی ایجاد می‌کند و منجر به سودجویی و فساد می‌شود. با توجه به فرآیند تاریخی‌ای که منجر به نابرابری شده است، می‌توان مشاهده کرد سازوکارهای توسعه سیاسی که در اروپای شمالی، امریکای شمالی و قسمت‌هایی از

آسیای جنوبی و آسیای شرقی رخ داده است در امریکای لاتین دیده نمی‌شود. بنابراین دولت‌ها و طبقه حاکم امریکای لاتین در حل مسئله تعهد شکست خوردند. باز شدن اقتصاد و تأثیرات جهانی‌سازی در امریکای لاتین شاید از نظر تأثیرات سیاسی مهم‌تر از تأثیرات اقتصادی باشد. تحرک سرمایه و نیروی کار می‌تواند سازوکاری فراهم آورد که از طریق آن توسعه سیاسی در امریکای لاتین وقوع یابد. اما به نظر می‌رسد این فرآیند چندان ساده نباشد و منجر به تحولات انقلابی و خشونت شود.

فصل هفتم: خاورمیانه و شمال آفریقا

فصل هفتم کتاب بر وضعیت منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا متمرکز است. طی دو قرن پس از رحلت حضرت محمد (ص) اسلام در خاورمیانه و شمال آفریقا گسترش یافت. در ابتدای قرن هشتم میلادی اسلام به غرب رسید و بیشتر منطقه اسپانیای امروزی را فرا گرفت. در این مدت اسلام نهادهای اقتصادی‌ای را ایجاد نمود که با نهادهای اروپایی متفاوت بود. این نهادها تا حدی مبتنی بر قرآن و نوشتارهای اولیه درباره پیامبر و تا اندازه‌ای مبتنی بر اقتصاد و چگونگی رشد و توسعه آن بودند. با توجه به توفیق اسلام در گسترش سریع در این منطقه و قسمت‌هایی از اروپا می‌توان گفت اسلام نه تنها پیامی انگیزشی برای مردم این منطقه داشت، بلکه نهادهای اقتصادی و حکومتی ایجاد شده توسط اسلام در آن زمان خیلی خوب با این منطقه تناسب یافت. بیشتر کشورهای این منطقه از منظر علمی و اقتصادی لااقل به اندازه اروپای غربی توسعه یافته بودند اما با انقلاب کشاورزی یا بعدها با صنعتی شدن اروپا، باز ماندند. حداقل بخشی از این شکست در پیشرفت را می‌توان در کندی تطابق نهادهای اقتصادی و اجتماعی این منطقه با نیازهای در حال تغییر اقتصادی جستجو کرد.

قضاوت در مورد نهادهای اقتصادی باید هم از لحاظ میزان برآوردن نیازهای زمان خود و هم از لحاظ میزان انطباق آنها با نیازهای متغیر زمان، انجام شود. شکل‌گیری نهادهای اقتصادی در این منطقه با اروپا کاملاً متفاوت بود. بخشی از این تفاوت‌ها مربوط به اختلاف دین و مذهب آنهاست و برخی دیگر مربوط به اختلاف روش‌های زندگی و امرار معاش آنهاست. اروپاییان بیشتر متمایل به کشاورزی، بدون جابجایی در

یک زمین خوب، با گاو آهن‌هایی بودند که توسط اسب‌های قوی و مجهز کشیده می‌شدند؛ زمین منبع ثروت بود و مؤسسات و نهادها و قوانین توارث متناسب با این وضعیت جهت تحکیم کنترل و حاکمیت بر زمین در آنجا پدید آمدند. اهالی خاورمیانه و شمال آفریقا بیشتر متمایل به تجارت کالاهای خارجی بودند که از فواصل دور دست می‌آوردند؛ مؤسسات و قوانین توارثی ایجاد شدند که این نوع از تجارت را در چارچوب اقتصاد بازار تقویت کنند. هر دو نوع نهادهای اقتصادی مفید بودند ولی این نهادهای اروپایی بودند که در جهت حمایت از اقتصاد صنعتی خیلی سریع‌تر رشد کردند.

همچنین اکتشاف نفت در بخش‌هایی از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، اقتصاد این منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. این امر به طرز شگفت‌انگیزی بر ثروت کشورهای صادر کننده نفت افزود. با این حال در سال‌های اخیر کشورهای صادر کننده نفت رشد اقتصادی کمتری نسبت به کشورهای غیر نفتی تجربه کرده‌اند. از مشکلات این منبع می‌توان به چنین مواردی اشاره کرد: بی‌ثباتی درآمدهای نفتی، بدتر شدن اوضاع تجاری از دهه ۱۹۸۰ به بعد، بیرون کشیدن منابع از صنعتی‌سازی که باعث به خطر افتادن رشد آینده شد، و توزیع نابرابر درآمدها که باعث پایین آمدن کیفیت سازمانی شد. در حالی که کشورهای غیرنفتی، اقتصاد خود را تنوع بخشیدند، از منابع فراهم شده توسط مهاجران موقت استفاده کردند، درآمدها را به نحوی عادلانه توزیع کردند و با بهبود کیفیت نهادها رشد نسبتاً بهتری را تجربه کردند.

منشأ این مشکلات هم اقتصادی و هم سیاسی بود. اما مشکلات سیاسی شدیدتر است، زیرا می‌توان برای جبران مشکلات اقتصادی، سیاست‌هایی را در پیش گرفت، اما در صورت پایین بودن کیفیت نهادی و سازمانی، بسیار سخت می‌توان سیاستی کارا پیدا کرد. شاید بزرگترین چالش سیاسی جاری در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بی‌ثباتی باشد. در واکنش به بی‌ثباتی حاکم بر منطقه، نیروهای نظامی بخش وسیعی از تولید ناخالص داخلی را مصرف می‌کنند و ارتش بزرگی را همواره سرپا نگه می‌دارند که این امر منابع را از تولید و دیگر فعالیت‌های اقتصادی به سمت مصارف غیر مولد منحرف می‌کند.

فصل هشتم: اقتصادهای در حال گذر از سوسیالیست تا بازار

تجربه اقتصادهای در حال گذار در فصل هشتم مورد بررسی قرار می‌گیرد. تجارب این کشورها کاملاً گوناگون بوده است. شرایط اولیه چین بیشتر شبیه شرایطی است که سایر کشورهای در حال توسعه به ویژه در آسیا تجربه می‌کنند. به نظر می‌رسد که فرآیند گذار توسط اصلاح و رشد سریع در کشاورزی رهبری می‌شود. رشد درآمد و روابط بین بازار در حومه شهر مبنای رشد در کارخانجات تولیدی کوچک و متوسط را فراهم آورد.

تجربه روسیه نشان می‌دهد که نصیحت به کشورهای در حال توسعه برای بنا نهادن سیستم بازاری کارآمد واقعاً کمک به شمار نمی‌رود. بنا نهادن سیستم بازار کارآمد به ویژه در شرایط تاریخی خاص می‌تواند خیلی دشوار باشد. این مسئله ممکن است به خوبی شامل دوره اولیه کاهش خروجی و یا رشد به عنوان بهم ریختگی دوره گذار، ایجاد شبکه‌های بازاری را دشوار کند. در این فرآیند ملیت‌هایی که از نفوذ قاطع ملکی برخوردارند (نظیر چین)، ممکن است مزیتی بر کشورهای در حال گذار با درآمد متوسط داشته باشند که روسیه از آن جمله است. در مورد چین توده مردمی هنوز در کشاورزی درگیر بودند و تبدیل تولیدات از گروهی به خانگی تقریباً ساده بود. به دلیل شبکه ارتباطی همراه با کشاورزی دهکده محور، رشد اولیه در بازار نسبتاً سریع پیشرفت نمود. لذا کشاورزان بایستی برای گسترش شدید محصولات برای بازار از آزادی برخوردار می‌بودند. در روسیه بخش کشاورزی نسبتاً کوچک بود و رشد آن وابستگی عظیمی به تخصیص بیش از حد منابع داشت. چنین تخصیص مجدد منابعی وقت‌گیر، دشوار و پرهزینه بود.

سرانجام اینکه مسائل مربوط به قابلیت تداوم محیط برای رشد مستمر، در اقتصادی که گذار را ایجاد می‌نماید، حیاتی است. در این مفهوم جریانات رو به افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی ممکن است نقشی ارزشمند ایفا کند. ایجاد درآمد از اقتصادی آزادتر به این معنا بوده است که افراد تقاضای روز افزون برای بهینه‌سازی کیفیت محیط داشته‌اند. سرمایه‌گذاران بین‌المللی فناوری‌ها و استانداردهای جدیدی را به همراه

آورده‌اند که به منظور دستیابی به کیفیت بهتر محیط زیست از قدرت بیشتری برخوردارند. البته برخی از این سرمایه‌گذاران ممکن است رقابتی نزولی را ایجاد کنند که منجر به افزایش آلودگی گردد، چرا که افراد محلی در پی جذب سرمایه خارجی هستند. نقش دولت‌های منطقه‌ای، محلی و دولت‌های مرکزی در این فرآیند پیچیده است.

۳. درس‌های این کتاب برای ما

دیدگاه به کار گرفته شده در این کتاب بر سه مورد تأکید دارد: تاریخ، نهادها و مناطق. با بررسی فرآیند توسعه در هر منطقه، بحث اولیه به طور کلی همیشه بر تاریخ منطقه، یا یک کشور، یا گروهی از کشورها در یک منطقه متمرکز بود. فرضیه مقدم این است که بدون یک زمینه تاریخی، نمی‌توان نحوه رشد اقتصادی و توسعه وقوع یافته را درک کرد. چشم‌انداز تاریخی، شرایط اولیه کمک به درک متن یا نحوه و چرایی ایجاد سیاست‌های اقتصادی و همچنین نحوه و چرایی موفقیت یا شکست آنها و آنچه ما از تجربه آن‌ها آموخته‌ایم را فراهم می‌آورد.

تاریخ نشان‌دهنده نحوه آشکار شدن ساختار نهادی یک جامعه و نحوه تکامل آن در طی زمان است. این ساختار نهادی، اسکلت‌بندی یک جامعه را تشکیل می‌دهد؛ ساختارهای رسمی و مشهود، و ساختارهای نه خیلی رسمی و تقریباً غیر مشهود. این قوانین واضح و یا ضمنی، محتوایی را فراهم می‌آورد که در آن تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاست‌گذاری شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که انواع مشابه سیاست‌ها از چنین تأثیرات عظیم و متفاوتی در میان مناطق مختلف برخوردارند. مثال مناسب این مسئله عبارت است از اصلاحات ارضی. اصلاحات ارضی در کشورهای مختلفی بنا نهاده شده است. در مناطق خاصی از جهان، اصلاحات ارضی و حاصلخیزی گسترده دست به دست هم داده و موفقیت اقتصادی را به ارمغان آورده است. در عین حال اصلاحات مشابه در سایر مناطق شکست سختی خورده است (مانند هندوستان و یا ایران) و یا حاصلخیزی حقیقتاً سقوط کرده است (امریکای لاتین).

مباحث کتاب را بدین شکل می‌توان جمع بندی کرد: ابتدا اینکه سیاست مناسب اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است. یعنی برای بسیاری از ملت‌های رو به رشد، حاصلخیزی در بخش کشاورزی را می‌توان از طریق سرمایه‌گذاری در فناوری نوین افزایش داد. نرخ‌های بازگشت چنین سرمایه‌ای نسبتاً بالاست. به علاوه باید از تبعیض مربوط به حومه شهر در مخارج صرف شده دولت اجتناب شود و قیمت‌ها نباید به نفع ساکنین حومه تحریف شوند. سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی برای انتقال به فعالیت‌هایی با بهره‌وری بیشتر حیاتی است. برای اغلب کشورهای در حال توسعه این مسئله شامل سرمایه‌گذاری ارزشمند در سطوح اولیه تحصیلات است.

هر چند انتخاب سیاست اقتصادی امری است مهم، لیکن زمینه سیاسی که سیاست در درون آن ساخته می‌شود، از اهمیت حیاتی برخوردار است. دولت‌هایی که از نظر سیاسی پیشرفته نیستند احتمالاً نمی‌توانند سیاست‌های اقتصادی کارآمدی را به اجرا درآورند. حتی سیاست‌های مناسب نیز به نظر می‌رسد در محیط‌هایی که در آنها به راه حلی برای مسائل تعهد دست نیافته‌اند، مورد تحریف قرار گرفته است.

۴. پیشنهادهایی برای خوانندگان

- علاقه‌مندان به حوزه توسعه اقتصادی و مباحث منطقه‌ای و دیدگاه‌های نهادی می‌توانند برای مطالعه بیشتر به کتاب‌ها و مقالات زیر مراجعه کنند:
- تودارو، مایکل (۱۳۹۱). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، چاپ نوزدهم.
- حسن‌زاده داود، مسکینی، مریم (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی منطقه‌ای و نقش آن در توسعه استان‌ها، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۴.
- شریف زادگان، محمد حسین، ملک‌پور اصل، بهزاد، (۱۳۹۴)، نگرشی نهادی به برنامه‌ریزی توسعه درون‌زای منطقه‌ای، سال بیستم، شماره ۴، ص ۱۸۴-۱۵۵.
- صراف، مظفر. (۱۳۷۹). مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای. انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ص ۷۱-۸۸.

- فرجی راد، خدر و کاظمیان، غلامرضا. (۱۳۹۱). توسعه محلی و منطقه‌ای از منظر رویکرد نهادی. انتشارات جهاد دانشگاهی.
- فرجی راد، خدر، کاظمیان، غلامرضا، رکن الدین افتخاری، عبدالرضا. آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی. فصلنامه علمی - پژوهشی فرایند مدیریت و توسعه. ۱۳۹۲؛ ۲۶ (۲): ۲۷-۵۸
- هیگینز، بنجامین و ساویه، دونالد (۱۳۸۸). ترجمه فاطمه بزازان، نشر نی، چاپ اول.